

## **The Trade War between China and United States: Balance of Power vs Hegemony**

**Seyedeh Maryam Mousavi\***

Received: 13/06/2021

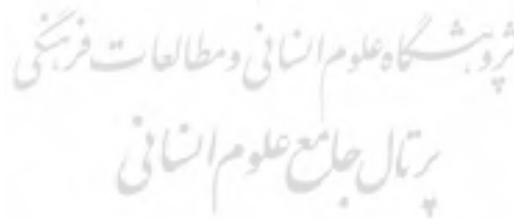
Accepted: 28/07/2021

### **Abstract**

Why do the great powers wage Trade Wars? The trade-based conflicts between the US and its main trading partners, particularly China, have been exacerbated by the Trump administration since 2018. It seems that the Biden administration will continue to see the US as a dominant power and China as a challenger in the complex international system. This article will investigate the causes of waging trade war between the US as a dominant power and China as a challenger in the complex international system. Using power transition theory by the time series analysis of the international system will transform the hegemonic war to other types of war especially trade wars. Meanwhile, the author discussed the consequences on the Islamic Republic of Iran's economic condition in international and regional order and some policies recommended.

### **Keywords**

Trade War; China; United States of America; New Complex International System; Power Transition; Fractured Transition.



---

\* PhD Student in International Relations, Faculty of Law and Political Science, Tehran University, Tehran, Iran. m.mousavi82@ut.ac.ir

## جنگ تجاری چین و ایالات متحده آمریکا: موازنه قدرت در برابر هژمونی

سیده مریم موسوی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

### چکیده

یکی از روندهای مهم جهانی پس از روی کار آمدن دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا، بروز و تشدید اختلافات تجاری ایالات متحده و شرکای بزرگ تجاری این کشور است. در این میان تنش‌های تجاری بین دو قدرت برتر اقتصاد جهانی، آمریکا و چین، بسیار برجسته بوده؛ به طوری که از مفهوم «جنگ تجاری» برای آن استفاده شده است و با توجه به سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که به تازگی منتشر شده است، به نظر می‌رسد حتی در دولت جو بایدن نیز ادامه پیدا کند. در این مقاله، با استفاده از روش سری زمانی، شاخص‌های مرتبط به جنگ تجاری چین و ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت چالش‌گر و قدرت برتر، علل و عوامل بروز چنین درگیری در قالب نظریه گذار قدرت در سیستم پیچیده نوین بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفته و در پاسخ به این سؤال، بروز گذار شاخه‌ای در تمامی سطوح و تغییر شکل جنگ‌های هژمونیک به انواع جنگ‌های نرم به خصوص جنگ‌های تجاری مطرح می‌گردد. این مقاله در مورد تأثیرات احتمالی آن بر وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز بحث کرده و سیاست‌هایی از قبیل استفاده از سیستم (CIPS) و همکاری بهینه با چین به خصوص در زمینه پروژه جاده ابریشم جدید به منظور بهره‌برداری از پروژه‌های زیرساختی و حفظ جایگاه ژئواستراتژیک ایران در نظم بعدی بین‌المللی را پیشنهاد کرده است.

### واژگان کلیدی

جنگ تجاری؛ چین؛ ایالات متحده آمریکا؛ سیستم پیچیده نوین بین‌المللی؛ گذار قدرت؛ گذار شاخه‌ای.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. m.mousavi82@ut.ac.ir

#### مقدمه

آنچه که در سال‌های اخیر در روابط بین ایالات متحده آمریکا و چین مشاهده می‌شود، گواه آن است که رقابت بین قدرت‌های بزرگ پس از سال‌ها دوباره از سر گرفته شده است. تقابلی که بین واشنگتن و پکن به‌خصوص از سال ۲۰۱۸ دیده شده و از آن به‌عنوان جنگ تجاری<sup>۱</sup> یاد می‌شود از یک سو و رقابت‌های فناورانه بین دو کشور از سوی دیگر، بیانگر این است که حوزه اقتصادی به مهم‌ترین موضوع رقابت بین دو قدرت بزرگ تبدیل شده است. در زمینه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و راهبردهای کلان<sup>۲</sup> آن‌ها، ادبیات گسترده‌ای وجود دارد که اکثر آن‌ها در حوزه نظامی نگارش شده‌اند و تنها تعداد کمی از آن‌ها کمک خواهند کرد که نقطه‌نظراتی راجع به جنگ در صحنه اقتصادی و علل و عوامل آن به منصفه ظهور رسانده شود (Pozen, 1984; Art, 2003; Brands, 2014). باوجوداین، رقابت اقتصادی قدرت‌های بزرگ موضوعی جدید نیست، در واقع رقابت بین چین و ایالات متحده آمریکا در قرن بیست و یکم، شباهت غریبی با جنگ تجاری آلمان و بریتانیا در قرن نوزدهم دارد: هر دو رقابت در بحبوحه جهانی شدن اقتصادی و نوآوری فناورانه رخ داده‌اند، هر دو رقابت شامل ظهور خودکامگی با سیستم اقتصادی تحت حمایت دولت بوده است که در مقابل دموکراسی با سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد قد علم کرده بوده‌اند. در هر دو دوره، رقبا از لحاظ اقتصادی به شدت به یکدیگر وابسته بوده، تهدیدهای تعرفه‌ای نسبت به یکدیگر اعمال می‌کرده‌اند. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، سرقت فناوری و سرمایه‌گذاری مالی از دیگر رفتارهایی است که لاقلاً از یکی از طرفین رقابت در این دو دوره مشاهده می‌شود. این شباهت‌ها به قدری زیاد است که رقابت آلمان - بریتانیا می‌تواند الگویی برای بررسی و حتی سیاست‌گذاری دوره رقابت چین - آمریکا در نظر گرفته شود (Brunnermeier, Doshi & James, 2018, p. 161). از سوی دیگر، از این شباهت‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سیاست بین‌الملل از دیدگاه سیستمی، لاقلاً در بخش‌های کلان بین‌المللی و منطقه‌ای تفاوت چندانی نکرده است و علی‌رغم پافشاری اکثر جامعه دانشمندان این رشته، می‌توان در قالب

---

1. Trade War

2. Grand Strategy

شباهت‌های رفتاری که در طی تاریخ روابط بین‌الملل در سطح کلان دیده می‌شود، الگوهای رفتاری نسبتاً پایداری ارائه داد.

با وجود این، دغدغه و سؤال اصلی این مقاله، چرایی و علت روی آوردن چین و ایالات متحده آمریکا به جنگ تجاری است. در پاسخ به این سؤال، با بررسی شاخص‌های جنگ تجاری، مانند جنگ تعرفه‌ها و خروج از رژیم‌های بین‌المللی از سوی ایالات متحده و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی<sup>۱</sup>، سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی<sup>۲</sup> و راه ابریشم جدید یا ابتکار یک کمربند، یک جاده<sup>۳</sup> از سوی چین نتیجه گرفته می‌شود که در راستای وضعیت گذار قدرت، چین به‌عنوان قدرت نوظهور به‌دنبال نظم موردنظر خویش و برقراری موازنه در مقابل آمریکا که به‌دنبال حفظ هژمونی است، می‌باشد (Drezner, 2019, p. 2) و در این راستا ماهیت جنگ به علت شاخه‌ای شدن نظم و افزایش وابستگی حساس درونی و بیرونی در سیستم پیچیده بین‌الملل و به‌تبع آن رخدادن گذار شاخه‌ای، تغییر یافته است. سپس به تأثیرات احتمالی وضعیت موجود بر مناسبات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد. هدف نظری این مقاله تبیین علل و عوامل بروز جنگ‌های تجاری در سیستم نوین و پیچیده بین‌الملل و هدف کاربردی آن ارائه مدل بروز جنگ‌های نوین در وضعیت گذار در سیستم پیچیده بین‌الملل است. به‌منظور بررسی این ایده، چارچوب نظری نظریه موازنه قوا، هژمونی و به‌خصوص گذار قدرت انتخاب شده است و روش مورد استفاده نیز سری زمانی باهدف توصیف و پیش‌بینی می‌باشد؛ اکثر پدیده‌های سیاسی ماهیتی پویا داشته و در طول زمان دستخوش تغییر می‌شوند. اما دسته‌بندی این مشخصه‌های پویا در مدلی تجربی که وابسته به اندازه‌ها و سنجه‌ها است، تحلیل رفتار داده‌ها و پیش‌بینی رفتار موردانتظار در آینده، توسط تحلیل سری زمانی امکان‌پذیر می‌گردد.

در این روش، متغیرهای مربوط به مدل تجربی توسط نظریه ارائه‌شده و ساختار پویای مدل تجربی توسط داده‌ها تعیین می‌شود. در حقیقت مدل تجربی اطلاعات را از نظریه و

- 
1. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)
  2. Cross-Border Interbank Payments System (CIPS)
  3. Belt and Road Initiative (BRI)

داده‌ها جمع‌آوری کرده و قادر به تولید استنتاجاتی در رابطه با وضعیت پیچیده دنیای روابط بین‌الملل در زمینه موردنظر پژوهش خواهد بود (Linn & Webb, 2020, p. 60). این روش به‌خصوص در بررسی وضعیت جنگ‌های تجاری در سیستم نوین بین‌المللی در قالب نظریه پیچیدگی - آشوب که تا به حال به این شکل مورد بررسی قرار نگرفته است، بسیار مفید خواهد بود. بخش بعدی به مرور آثار مربوط به این زمینه به تفکیک در دو دیدگاه کلاسیک و نوین می‌پردازد.

## ۱. مرور آثار

### ۱-۱. نظریه‌های موازنه قوا و گذار قدرت، دیدگاه کلاسیک و نوین

یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل سیاست جهانی پس از پایان جنگ سرد و نظم دوقطبی، تبیین ماهیت و نحوه توزیع قدرت در نظام بین‌الملل بوده است. نظریه پردازان بی‌شماری راجع به این قضیه قلم‌فرسایی کرده‌اند: فرانسیس فوکویاما با ارائه «نظریه پایان تاریخ»<sup>۱</sup>، فروپاشی سایر نظم‌های جایگزین را اعلام و لیبرال - دموکراسی غرب را تنها شیوه و منطق موجود برای شناخت مسائل معرفی کرده است (به نقل از محمدی، ۱۳۸۷). ساموئل هانتینگتون نیز با طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها»<sup>۲</sup>، پیروزی نهایی را از آن تمدن غرب دانسته است (Huntington, 1993). در مقابل این تفاسیر یک‌جانبه که عمدتاً پس از فروپاشی شوروی و تبدیل ایالات متحده آمریکا به تنها ابرقدرت جهانی ارائه شده‌اند، برخی از مفسران نیز سعی بر ارائه نظریاتی با تدقیق بیشتر داشته‌اند. به‌عنوان مثال بوزان و ویور (۱۳۸۷) شکل‌بندی خاصی از نظم که ترکیب آمریکا به‌عنوان تک‌قطب به همراهی چند قدرت بزرگ دیگر بود را مطرح کرده‌اند. ریچارد هاس در سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای، ویژگی اصلی روابط بین‌الملل قرن بیست‌ویک را حرکت به سمت نظم بی‌قطبی<sup>۳</sup> خوانده است (Hass, 2008). اما در این میان، ظهور چین به‌عنوان قدرت رقیب ایالات متحده آمریکا در جایگاه هژمون و موازنه‌سازی‌های طرفین در قبال یکدیگر، باعث می‌شود نظریه موازنه قوا که قدرت تبیینی خود را پس از پایان جنگ سرد نسبتاً از دست داده بود (Schweller, 2004)، مجدداً مورد توجه

- 
1. The End of History
  2. Clash of Civilizations
  3. Non-polarity

واقع شود. اگرچه تلاش‌های هانس مورگنتا در ساخته و پرداخته کردن نظریه موازنه قوا قابل چشم‌پوشی نیست، اما این نظریه پس از بازسازی توسط کنت والتز، شکل مقبول‌تری به خود گرفت. والتز در نظریه رئالیسم ساختاری خود معتقد است که امنیت و بقای دولت‌ها در گرو تلاش برای جلوگیری از تمرکز و انباشت قدرت است. از دیدگاه وی، انباشت قدرت و میل به هژمونی به موازنه ختم می‌شود. وی در دفاع از موازنه قوا دو علت را برای ناپایداری نظام تک‌قطبی بیان می‌کند: اولاً قدرت‌های مسلط وظایف متعددی در فراسوی مرزهای خود پذیرفته‌اند که آن‌ها را در درازمدت تضعیف می‌نماید، ثانیاً به دلیل این‌که قدرت، مستقل از اراده تهدیدزا است حتی در صورتی که یک نیروی سلطه‌گر با مدارا و ملایمت برخورد کند، بازهم دولت‌های دیگر در مورد رفتار آینده آن هراسان می‌باشند. باین‌حال تصمیمات ایالات متحده در تعیین چگونگی تحولات آینده سیاست بین‌الملل، نقش مهمی را ایفا می‌کند (Waltz, 1979, pp. 58-68). وی موازنه را یا به شکل پویایی درون‌سیستمی برای تضمین بقا و بازتولید نظام بین‌الملل می‌بیند و یا آن را به‌عنوان عامل شکل‌دهنده ساختار توزیع قدرت بین‌المللی در نظر می‌گیرد و در این میان به راهبردهای بازدارندگی توجهی ندارد. اما برخلاف والتز که وجهی از همکاری را در موازنه در نظر می‌گیرد، میرشایمر نگاهی بدبینانه به این نظریه داشته و معتقد است فشار ساختار بین‌المللی بر کشورها، آن‌ها را وارد رقابتی دائمی کرده، به‌گونه‌ای که به‌طور پیوسته پیگیر برهم زدن موازنه قدرت به نفع خود می‌باشند، در حقیقت وی معتقد است دولت‌ها به دنبال بیشینه کردن قدرت خود و تبدیل شدن به هژمون، لاقفل در منطقه خویش، می‌باشند (لیتل، ۱۳۸۹، ص. ۳۳۳).

نظریه گذار قدرت، به‌عنوان دیدگاه دوم به نظم سیستم بین‌الملل در چارچوب رئالیسم که نخستین بار توسط ارگانسکی مطرح شد، در واقع پاسخی به عدم کارکرد موازنه قوا بود. نظریه کلاسیک گذار قدرت، اساساً تفسیری تاریخی - ساختاری است که تصمیم‌گیرندگان را ناتوان و ضعیف نشان می‌دهد. الگوی جدید ضمن توجه به اهمیت ادراک‌ها، شخصیت‌های فردی، تصمیم‌گیری و دیپلماسی، تفسیری در قالب ساختار - کارگزار ارائه می‌نماید (زو، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۳). در این راستا، مدل ارائه‌شده توسط ویلیام

بریزج<sup>۱</sup> در کتاب «مدیریت گذار: ایجاد تغییرات گسترده»<sup>۲</sup>، می‌تواند به‌خوبی در زمینه روابط ایالات متحده و چین، به‌کار گرفته شود. برخلاف تفاسیر ارائه‌شده از چارچوب نظم بین‌المللی، نظریه دوران گذار بریزج به‌دنبال در نظر گرفتن قطب‌ها یا رد آن‌ها نیست. بنابراین اعتقاد وی، دوران گذار مرحله‌ای موقتی است که طی آن یک نظام یا ساختار بین‌المللی از بین‌رفته و هنوز نظام و ساختار جدیدی جایگزین آن نشده است. این مرحله با وجود اینکه فاقد زمان معینی است، درنهایت به یک ساختار جدید نیز منتهی می‌شود (Bridges, 2009, p. 3).

به اعتقاد بریزج، دوران گذار دارای سه مرحله است:

- فاز پایان نظام قدیم که طی آن نظام قدیمی کارایی خود را به علل گوناگون از دست داده و یا ورود بازیگران جدید باعث برهم‌خوردن تعادل نظام قدیم شده و در این حالت بی‌نظمی حاکم می‌شود.
- فاز بی‌تفاوتی<sup>۳</sup>: در این مرحله، هنوز هیچ نظامی جایگزین نظام قدیم نشده و یک حالت بی‌تفاوتی در کل بازیگران وجود دارد.
- فاز بنیان‌سازی نوین: در این مرحله بازیگران نظام جدید، جایگزین‌های جدیدی برای تشکیل سیستم نوین ارائه نموده و به آرامی به سمت نظام جدید پیش می‌روند، اگرچه در این مرحله هنوز بی‌نظمی‌هایی در کل سیستم دیده می‌شود (Bridges, 2009, pp. 4-5).

از دیدگاه بریزج، در دوران تثبیت و استقرار نظام، بازیگران خود را تابعی از نظام بین‌الملل می‌دانند و در چارچوب قانون‌مندی آن به تعامل با یکدیگر می‌پردازند، درحالی‌که در دوران گذار، هر بازیگری سعی می‌کند نظام بین‌الملل را براساس تمایلات و خواسته‌های خود شکل دهد. به‌عبارت‌دیگر، نظام بین‌الملل در این دوره تابع بازیگران اصلی در صحنه روابط بین‌الملل می‌باشد (ارغوانی پیرسلامی و اسمعیلی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۰). با این توصیف، توضیح تلاش‌های آمریکا برای حفظ هژمونی خود و چین برای مقابله با این هژمونی و

---

1. William Bridges  
2. Managing Transitions: Making The Most of Change  
3. Neutral Zone

تلاش قدرت‌های مذکور برای برقراری نظم موردنظر خویش با مدل گذار ارائه شده توسط بریجز کاملاً قابل توضیح است. با توجه به این که به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایالات متحده در قبال چین در دوران ریاست جمهوری جو بایدن که در سند موقت راهبرد امنیت ملی آمریکا<sup>۱</sup>، چین را تهدیدی برای این کشور نامیده است<sup>۲</sup>، با دوران ریاست جمهوری ترامپ که جنگ تجاری علیه این کشور رقم خورد، تفاوت خاصی نخواهد داشت، بر همین اساس می‌توان در درون یک نظم در حال گذار، طیفی از متغیرهای الگویی روابط دوجانبه بین چین و ایالات متحده را در هر یک از حوزه‌های موضوعی امنیتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به‌طور خاص مشاهده کرد که معمولاً به صورت ارتباطات دوجبهی<sup>۳</sup> دیده می‌شوند. این دسته‌بندی‌ها را از سویی می‌توان در روابط کلان از همکاری تا تعارض به شکل همکاری جویانه<sup>۴</sup>، غیرهمکاری جویانه<sup>۵</sup>، رقابتی<sup>۶</sup>، هم‌اورد جویانه بی‌آزار<sup>۷</sup> و هم‌اورد جویانه نابکارانه<sup>۸</sup> مشاهده کرد (به نقل از هاگز<sup>۹</sup> در حاجی یوسفی، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۰) و از سویی دیگر نیز می‌توان به عنوان عناصر سازنده نظم منطقه‌ای و به تبع آن نظم جهانی در نظر گرفت. به عنوان مثال، نظم دوگانه<sup>۱۰</sup>، مفهومی که برای تشریح شرایط دینامیک‌های منطقه‌ای آسیای شرقی به کار برده می‌شود نوع دوم از این دسته‌بندی‌ها را به خوبی نشان می‌دهد: بدین شکل که چین قطب اقتصادی و ایالات متحده قطب امنیتی این منطقه محسوب شده و چین با اتکا به ابزار اقتصادی که در دست دارد به دنبال برقراری موازنه با قدرت امنیتی آمریکا در منطقه شرق آسیا می‌باشد (Liu, 2019, pp. 2-3).

#### 1. Interim National Security Strategic Guidance

۲. مراجعه شود به:

<https://www.whitehouse.gov/briefing-room/statements-releases/2021/03/03/interim-national-security-strategic-guidance/>

#### 3. Dichotomy

#### 4. Cooperative

#### 5. Uncooperative

#### 6. Competitive

#### 7. Benign Adversarial

#### 8. Renegade Adversarial

#### 9. Hughes

#### 10. Dualistic order



عدم جایگزینی نظم دوقطبی با یک نظم منسجم با گزاره‌ها و ماهیت مشخص، شکل دهنده به دوره‌ای بانام دوران گذار بوده است (Ikenberry & Nexon, 2019, p. 24)؛ دوره‌ای که با توجه به مدل گذار بریجز، عدم قطعیت در مورد کارگزار نظم‌بخش و نیز ناتوانی هر یک از واحدها در تحمیل اراده و الگوهای خود، از شاخصه‌های اصلی آن است. از این‌رو، علاوه بر آمریکا که پیرو فروپاشی شوروی با ارائه دکترین نظم نوین جهانی به‌دنبال تثبیت و تحکیم جایگاه خود در عرصه بین‌الملل بود، قدرت‌های نوظهور نیز با اتکا به یکی از وجوه قدرت در حوزه‌های موضوعی، به‌دنبال ارتقای جایگاه و حضور فعال در نظم در حال شکل‌گیری بوده‌اند. همین امر با دامن زدن به رقابتی ضمنی، نوسان را در روابط این واحدها حاکم می‌سازد، چراکه از یک‌سو این واحدها نیازمند همکاری دوجانبه و چندجانبه با یکدیگر برای تکمیل نقایص خود در هر یک از حوزه‌های موضوعی امنیتی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و در نتیجه ارتقای جایگاه می‌باشند و از سوی دیگر، ماهیت نسبی قدرت و نیز چالش‌های موجود فراروی روابط دوجانبه، الگوی رقابت و بعضاً تعارض را نیز بر مناسبات بین‌المللی حاکم می‌گرداند (پیرسلامی و اسمعیلی، ۱۳۹۲، صص. ۱۶۳-۱۶۲).

## ۲-۱. نظریه موازنه قوا در سیستم‌های پیچیده: موازنه قوای هوشمند

در سیستم پیچیده نوین روابط بین‌الملل، اصول و قواعد کلاسیک نیز تغییر پیدا می‌کنند. موازنه قوا که بالغ بر یک‌صدسال از برترین شیوه‌های حفظ نظم در سیستم بین‌الملل بوده است نیز از این قاعده مستثنی نیست. با توجه به بنیان‌های نظریه شبکه و تحولات در اصول موازنه سنتی و شکل‌گیری سامانه موازنه هوشمند مبتنی بر ارتباطات، می‌توان مهم‌ترین اصول در طراحی سامانه ارتباطی را بدین‌شکل مفهوم‌سازی کرد:

- شناسایی ارتباطات موجود و پتانسیل ارتباطی بین واحدها در شبکه موردنظر؛
- شناسایی بندهای<sup>۱</sup> شبکه و واحدهای موجود در آن‌ها؛
- شناسایی توانایی و استحکام بندهای شبکه؛
- تشخیص جریان و سمت‌گیری ارتباطات در درون شبکه، تشخیص جریانات فعلی ارتباطات در شبکه و الزامات حفظ یا تغییر این جریانات؛

۱. بندها همان واحدهایی هستند که نقش کانونی داشته و محل گذار ارتباطات و کانون ارتباطی شبکه محسوب می‌شوند.

- ترسیم نقشه ارتباطات در شبکه با توجه به هدف تعادلی و توازن بخشی؛
- تغییر سمت گیری ارتباطات به سمت واحدهای مورد نظر، جهت تغییر نقطه تعادل راهبردی یا به عبارتی دیگر ترسیم مسیرهای جدید ارتباطی؛
- شکل دادن به بندهای جدید در شبکه برای کنترل واحدهای خاص؛
- تغییر خوشه بندی شبکه و تغییر تعاملات راهبردی بین خوشه ها؛
- برقراری همزیستی بین سیستم های بازخورانی ساده در شبکه های پیچیده (قاسمی، ۱۳۹۲، صص. ۴۲۲-۴۲۱).

الگوهای موازنه قوای هوشمند در شبکه های منطقه ای که به شدت شبکه جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد در سه گونه موازنه نهادی در قالب استفاده از نهادها به عنوان متغیر کنترل کننده، موازنه ارتباطی در قالب موازنه از طریق ارتباطات و مبادلات و موازنه پیوندی از طریق پیوند دادن بخش های اضافی به شبکه های منطقه ای نمود پیدا می کند (قاسمی، ۱۳۹۲، صص. ۴۲۵-۴۲۴). در ادامه مشاهده می شود که چین از الگوی موازنه ارتباطی و پیوندی و ایالات متحده از الگوی موازنه نهادی و پیوندی استفاده می کند.

### ۱-۳. نظریه گذار قدرت نوین در سیستم های پیچیده: گذار شاخه ای

مطالعه نظم جهانی و منطقه ای و سازوکارهای آن، از موضوعات مهم در سیاست بین الملل و به ویژه در رویکرد سیستمی به سیاست بین الملل می باشد. با شدت یافتن فرآیند جهانی شدن و پیچیدگی فزاینده سیستمی روابط بین الملل، نظم جهانی و منطقه ای نیز از این تغییرات بی بهره نبوده و مقوله پیچیدگی بیشترین تأثیر خود را بر نظم های موجود گذاشته است (قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۶۲). پیش از بررسی گذار قدرت در قالب پیچیدگی، لازم است نیمنگاهی به نظم در سیستم های پیچیده انداخته شود.

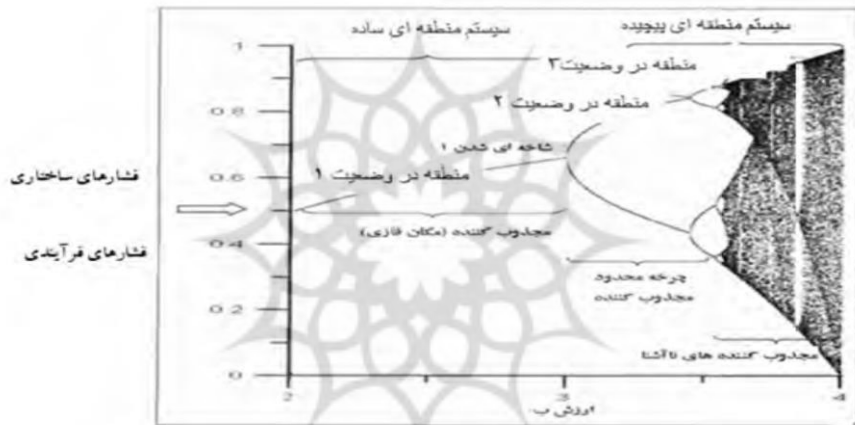
سیستم های پیچیده دارای مدل منطقی خاصی هستند که دارای کاربرد عملی در تحلیل مسائل نظم منطقه ای و جهانی می باشند، از مهم ترین اصول نظم در سیستم های پیچیده می توان به غیرخطی بودن، شاخه ای شدن نظم سیستمی، وابستگی حساس، مکان های فازی، تکاملی بودن، ثبات پویا و نظم نامتقارن اشاره کرد (قاسمی، ۱۳۹۷، ص. ۸) ولی با توجه به رویکرد مقاله، تنها شاخه ای شدن نظم به شکل اجمالی بررسی می شود.

به‌طور کلی نظم تحت‌تأثیر فشارهای ساختاری و فرایندی است که ناشی از ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک سیستم می‌باشند. فشار ساختاری می‌تواند از سوی قدرت برتر و یا قدرت مداخله‌گر و همچنین از ساختار سیستم وارد شود و فشارهای فرایندی در راستای جهانی‌شدن در زمینه‌های مختلف به سیستم وارد خواهد شد. افزایش بی‌ثباتی، خودشبهاتی، عدم وجود سرمشق برای حوادث، افزایش تغییر تا رسیدن به نقطه تعادلی جدید، همراه بودن تغییرات با بی‌ثباتی و فروپاشی سیستم و شکل‌گیری سیستم‌های نوین و یا شکل‌گیری خرده‌سیستم‌های جدید با نظم‌های فرعی در درون سیستم قبلی از اصول اساسی شاخه‌ای شدن نظم می‌باشند (قاسمی، ۱۳۹۲، صص. ۸۳-۶۶).

موضوع گذار قدرت نیز از تغییر و تحول در زمینه پیچیده روابط بین‌الملل مستثنی نیست. از مهم‌ترین ویژگی‌های گذار در سیستم‌های پیچیده، سیستمی بودن گذار می‌باشد. در این میان، گذار شاخه‌ای در شبکه‌های پیچیده، در قالب شاخه‌ای شدن سیستم در وضعیت فشارهای سیستمی، بازتعریف می‌شود. مفهوم گذار شاخه‌ای بیانگر این موضوع است که هرگونه گذاری مستلزم شاخه‌ای شدن بیشتر سیستم و همچنین انتقال فشارهای گذار به شاخه‌های نوین نظم می‌باشد. قاعده زیربنایی چنین مفهومی به ضرورت هم‌افزایی<sup>۱</sup> و بسیج منابع موجود در شاخه‌های نوین، در جهت کسب توان و فرار از تله بن‌بست راهبردی در سطح کلان سیستمی است (قاسمی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۲).

در سیستم بین‌الملل نوین گذار، دو مسیر برای گذار در نظر گرفته می‌شود: مسیر نخست این است که فشارهای سیستم سبب دگرگونی کمی و کیفی شاخه‌های نظم می‌شود. برای نمونه کشور الف از راه دگرگونی شاخه‌های منطقه‌ای نظم، الگوی نظم جهانی خود را تحمیل می‌کند. مسیر دوم چرخه بازخورانی میان شاخه‌های نظم و سیستم به‌عنوان یک کل است. رسیدن به منزلت‌ها و نقش‌های نوین از طریق پیوندسازی میان نظم‌های منطقه‌ای با نظم جهانی امکان‌پذیر می‌باشد. ثبات و بن‌بست راهبردی برآمده از آن، مایه انباشت نیروها و شکل‌گیری فشارهای گوناگون و در نتیجه تلاش برای یافتن مسیرهای نوین انتقال آن‌ها از جمله شاخه‌های نظم خواهد شد؛ موضوعی که می‌تواند سبب شاخه‌ای شدن گذار شود. به‌طور روشن‌تر این که گذار برخلاف گذشته

که از کارزار مستقیم میان قدرت‌های بزرگ شکل می‌گرفت، اکنون، در سیستم نوین بین‌الملل از مسیر شاخه‌ای شدن نظم می‌گذرد. به همین سبب امروزه بسیاری از جدال‌های مربوط به گذار در شاخه‌های منطقه‌ای از نظم رخ می‌دهند (قاسمی، ۱۳۹۷، ص. ۱۵۳). در ارتباط با روابط دوجانبه چین و ایالات متحده، با توجه به سابقه تاریخ و نیز مدل‌های گذار مذکور، شاخص نوسانی روابط در حوزه‌های متعدد و گسترده به دلیل شاخه‌ای شدن نظم در نظر گرفته می‌شود، ولیکن با توجه به رویکرد مقاله، در بخش بعدی تنها به تغییرات قدرت و ارتباط دو کشور در حوزه اقتصادی پرداخته خواهد شد. در شکل‌های، روند شاخه‌ای شدن نظم در سیستم پیچیده مشاهده می‌شود:



شکل (۱): روند شاخه‌ای شدن نظم در سیستم پیچیده (۱)

منبع: (قاسمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۶)



شکل (۲): روند شاخه‌ای شدن نظم در سیستم پیچیده (۲)

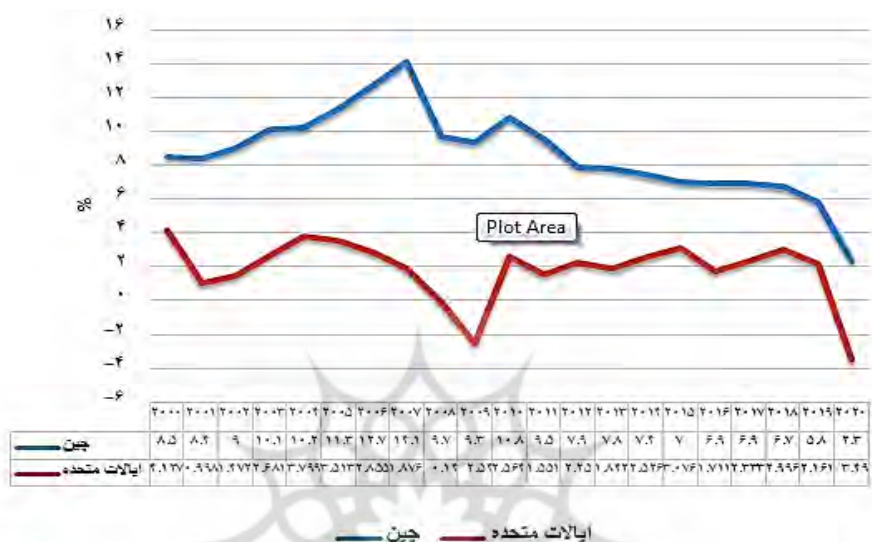
منبع: (قاسمی، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۴)

## ۲. زمینه اقتصادی قدرت‌یابی چین

زمانی که دنگ شیائوپنگ در حدود سی سال پیش در بجهوحه جنگ سرد و حاکمیت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و حزبی اعلام کرد که آینده نظام جهانی متأثر از توسعه اقتصادی و نه نیروی نظامی است (Yahuda, 2007, p. 342)، هیچ‌کس این مقوله را متصور نمی‌شد که کم‌تر از نیم‌قرن از آغاز اصلاحات اقتصادی، کشوری همانند چین با مجادلات عظیم سرزمینی، شکاف‌های قومی، نظام کمونیستی و جمعیتی نزدیک به یک میلیارد نفر، آن‌چنان توسعه اقتصادی را تجربه نماید که شاخص‌های آن در آغاز هزاره جدید خیره‌کننده به نظر آید. این شرایط، زمینه‌های همکاری و تعارض را با ایالات‌متحده در زمینه‌های گوناگون و در ابعاد منطقه‌ای و جهانی فراهم آورده است که این موضوع در تاریخ روابط دو کشور به‌خوبی مشهود است.

قدرت اقتصادی ناشی از سرانه تولید ناخالص داخلی، سهم تولید ناخالص داخلی از مجموع تولید ناخالص داخلی جهان، سرانه درآمد ناخالص ملی، میزان جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نرخ رشد سالانه تولید ناخالص داخلی و مجموعه ذخایر مالی بین‌المللی به دلار است (زرقانی و سیدهادی، ۱۳۸۸، ص. ۲۱۶). چین در تمام موارد مذکور رشد قابل‌توجهی را تجربه کرده است. این کشور در حال حاضر بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی با سهمی نزدیک به ۱۲ درصد تقاضای جهانی است. رشد اقتصادی ۸ درصدی برای این کشور بعد از اصلاحات اقتصادی دنگ شیائوپنگ محقق شد. بسیاری از اقتصاددانان پیش‌بینی می‌کنند که با تداوم این رشد اقتصادی، چین در سال ۲۰۲۵ بتواند خود را به‌عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد دنیا معرفی کند (Khan, 2010, pp. 109-110). در زمان نسبتاً کمی چین به برترین شریک تجاری ژاپن، استرالیا، کره جنوبی، قزاقستان، برزیل و آفریقای جنوبی، تنها پس از ۱۳ سال از گذشت آغاز روابط دیپلماتیک بین چین و آفریقای جنوبی، تبدیل شد (حسن‌خانی و مسرور، ۱۳۹۶، ص. ۱۷۱). نمودار (۱)، نرخ

رشد تولید ناخالص داخلی چین و ایالات متحده آمریکا را طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۲۱ نشان می‌دهد:



نمودار (۱): نرخ رشد تولید ناخالص داخلی چین طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۲۱

منبع: <https://b2n.ir/r63945>

همان‌طور که از ارقام نمودار (۱) مشخص است، چین در سال‌های گذشته رشد اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده و حتی عواملی مانند جنگ تجاری با ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ و همه‌گیری بیماری کرونا در سال ۲۰۲۰ نیز تأثیر آنچنانی بر این رشد نداشته است. به همین دلیل در ادامه سیاست‌های دولت ترامپ در قبال چین، سند موقت راهبرد امنیت ملی آمریکا در دولت جو بایدن نیز چین را به‌عنوان تهدیدی برای ایالات متحده معرفی کرده است. با وجود این، چین با صادرات به ارزش ۴۵۲٫۶ میلیارد دلار به ایالات متحده در سال ۲۰۲۰، کماکان بزرگ‌ترین شریک تجاری این کشور می‌باشد<sup>۱</sup>. پیشرفت اقتصادی چین در طی چندین سال گذشته با توجه به آنچه

1. <https://www.worldstopexports.com/chinas-top-import-partners/>

که مشاهده شد، کاملاً محسوس است. این پیشرفت در زمینه‌های سیاسی، نظامی و فرهنگی نیز دیده می‌شود.

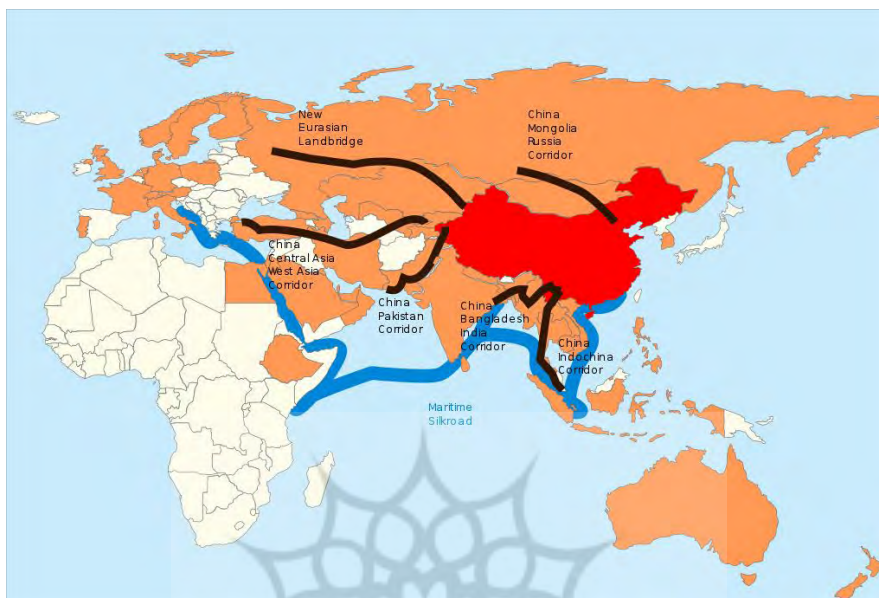
از دیگر اقدامات چین که به‌عنوان قدرت نوظهور ایالات متحده آمریکا را در دوران موسوم به گذار قدرت به چالش کشانده، پروژه جاده ابریشم جدید است. این طرح اولین بار در سال ۲۰۱۳ از سوی رئیس‌جمهور چین، شی جین پینگ، در سفر به قزاقستان اعلام شد و تقویت ارتباطات و همکاری‌های مشترک اقتصادی، تقویت پیوندها در زمینه حمل‌ونقل در قالب ایجاد کریدوری بزرگ از اقیانوس آرام تا دریای بالتیک و از آسیای مرکزی تا اقیانوس هند، تسهیل تجاری میان کشورهای مسیر با تمرکز بر حذف موانع تجاری و کاهش هزینه‌های تجارت، تقویت همکاری‌های مالی با تمرکز بر تسویه ارزی<sup>۱</sup> و کاهش هزینه مبادلات و کاهش ریسک مالی و تقویت پیوندهای فرهنگی و کمک به کشورهای فقیر در مسیر جاده از طریق بانک توسعه بریکس<sup>۲</sup> در مسیر کمربند (MFPRC, 2013) به‌عنوان اصول اولیه آن مطرح گشت و نیز از ضرورت ایجاد بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی سخن گفته شد. شی جین پینگ طی سخنرانی دیگر خود در اندونزی نیز، اظهار کرد که چین در راستای تأسیس جاده ابریشم دریایی، همکاری‌های دریایی را ضمن تأکید بر ساخت‌وساز بنادر و مناطق آزاد تجاری و اتصال بین بنادر بین‌المللی و آبراه‌های داخلی تقویت خواهد کرد. در نتیجه، بسیاری این طرح را نسخه چینی طرح مارشال نامیدند (Hong, 2015, p. 3). در حال حاضر اولویت فعلی طرح، زیرساخت‌های ارتباطی است که در این راستا دولت چین بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و صندوق جاده ابریشم با ۴۰ میلیارد دلار سرمایه را راه‌اندازی کرده است (Zimmerman, 2015, p. 8).

شکل (۳) را نشان می‌دهد:

---

### 1. Currency Settlement

۲. بریکس (BRICS) نام گروهی به‌رهبری قدرت‌های اقتصادی نوظهور است که از به‌هم‌پیوستن حروف اول نام انگلیسی کشورهای عضو، برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی تشکیل شده است.



شکل (۳): اعضای بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و شش شاهراه اقتصادی زمینی و دریایی

منبع: <https://b2n.ir/s91892>

جاده ابریشم دریایی، باهدف حمایت از ارتقای همکاری‌های دریایی با کشورهای آسه‌آن و اجرای اقداماتی که منجر به توسعه و رفاه مشترک خواهد شد (Roell, 2016:3) به بهبود اتصال بین کشورها و تسهیل امر تجارت کمک می‌کند اما همان‌گونه که در شکل نمایان است به‌منظور بهبود موقعیت ژئواستراتژیک چین طراحی شده است (Chaturvedy, 2014, p. 1).

در حقیقت می‌توان ادعا کرد که جاده ابریشم نوین، به‌وضوح با اهداف و منافع سیاسی - امنیتی چین در منطقه و ورای آن مرتبط است و علی‌رغم اصرار چین به «خیزش صلح‌آمیز»<sup>۱</sup> (زو، ۱۳۸۶، ص. ۱۸۱) به‌شکل عیانی توسعه‌طلبی چین در مقابل قدرت اقتصادی و سیاسی هژمونی ایالات متحده را بازگو می‌کند. این شکل از تعمیق روابط با اورآسیا در راستای مگاپروژه جاده ابریشم، به‌خصوص روابط ژئوپلیتیک، نفوذ به غرب

---

1. Peaceful Rise



آسیا و نزدیک شدن چین به اروپا، خود نشان‌دهنده تلاش برای برقراری نظامی جدید از سوی قدرت چالش‌گر است.

از سویی دیگر، سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی یا (CIPS)<sup>۱</sup>، از دیگر شاخص‌های مهم رقابت‌جویی چین در نظم کنونی بین‌الملل است. این سیستم توسط بانک مرکزی چین در راستای تعدیل فشار بازار، کاهش وابستگی به دلار و بین‌المللی کردن یوان طراحی و توسعه‌یافته است. این سیستم پرداخت یک مرکز واحد برای تمامی معاملات یوانی است که در آن بانک‌هایی از سراسر جهان به دو شکل مستقیم و غیرمستقیم امکان دریافت و پرداخت‌های یوانی را دارند. این سیستم همچنین در کنار قابلیت انجام پرداخت یوانی، یک بستر پیام‌رسانی مالی برای بانک‌ها است که نیاز به سیستم سوئیفت را نیز برطرف می‌کند (Drezner, 2019, pp. 3-5).

اما با توجه به تاریخ روابط بین ایالات متحده آمریکا و چین، با نگاهی موسع می‌توان این چنین نتیجه گرفت که بخش‌های همکاری دو کشور به‌خصوص از سوی ایالات متحده، با نظریات برخی از اندیشمندان نظریه‌گذار قدرت که معتقدند قدرت برتر با پیشنهاد همکاری در راستای هضم قدرت تجدیدنظرطلب در نظم کنونی عمل خواهد کرد همخوانی دارد. در این خصوص می‌توان به پذیرش چین در سازمان تجارت جهانی و همکاری‌های نظامی دو کشور در دریای چین جنوبی اشاره کرد. رفتارهای مبتنی بر تعارض که اتفاقاً در سال‌های اخیر نمود بیشتری یافته است مانند جنگ تعرفه‌ها، خروج از رژیم‌های بین‌المللی و اشاره واضح به چین به‌عنوان تهدیدی برای ایالات متحده در سند راهبرد امنیت ملی، نشان‌دهنده افول قدرت برتر و به چالش کشیدن آن توسط قدرت چالش‌گر است که به‌خوبی با آرای هژمونی منطقه‌ای میرشایمر و موازنه منافع شوئلر قابل توضیح است. از مهم‌ترین رفتارهای تعارضی که از جانب هژمون نسبت به چین اعمال شد آغاز جنگ تجاری در سال ۲۰۱۸ میلادی بود که اقتصاد جهان را دستخوش شوک و به تبع آن تحولات عظیمی کرد. اما سؤال اینجاست که چه چیزی باعث روی آوردن این دو قدرت بزرگ به جنگ تجاری شده است؟ بخش بعدی مقاله سعی در پاسخ به این سؤال با رویکردی به نظریه پیچیدگی سیستم بین‌الملل نوین دارد.

---

## 1. Cross-border Interbank Payment System

### ۳. کاربرد نظریه پیچیدگی - آشوب در جنگ تجاری چین و آمریکا

جنگ تجاری چین و ایالات متحده به خوبی در قالب سیستم پیچیده نوین بین‌المللی (بنگرید به قاسمی، ۱۳۹۱، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۷) قابل توضیح است. چین به عنوان قدرت تجدیدنظرطلب، علی‌رغم ادعای خیزش صلح‌آمیز، ایالات متحده را در سطوح منطقه‌ای و جهانی به چالش کشیده است. از مهم‌ترین شاخص‌های مربوط به این چالش سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی، جاده ابریشم جدید و در کنار آن بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی و بریکس می‌باشند. ایالات متحده نیز در پاسخ و برای حفظ برتری خود، دست به اقداماتی زده است که از مهم‌ترین شاخص‌های آن می‌توان به جنگ تعرفه‌ها و یا خروج از رژیم‌های بین‌المللی اشاره کرد. با توجه به پیچیدگی‌ای که در سیستم نوین بین‌الملل دیده می‌شود و توضیحاتی که راجع به گذار شاخه‌ای ارائه شد، هرکدام از اقدامات طرفین در قالب فشارهای فرایندی از جانب چالش‌گر و یا ساختاری از جانب قدرت برتر، نمود پیدا می‌کند. به عنوان مثال سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی در راستای به چالش کشیدن برتری دلار و در قالب ارتباطات در سیستم شبکه‌ای روابط بین‌الملل نمود پیدا می‌کند. دلار آمریکا سال‌هاست که به عنوان ارز قوی در دنیا شناخته شده است و اکثر معاملات بین‌المللی بر مبنای آن انجام می‌شود. این اقدام بانک مرکزی چین، می‌تواند در راستای مقابله با برتری دلار و موازنه بخشی به سیستم مالی دنیادیده شود. در سیستم پیچیده نوین بین‌الملل که اساس آن را شبکه‌های ارتباطات پایه شکل داده‌اند، موازنه قوا نیز به حالت هوشمند و بر مبنای اطلاعات نمود پیدا کرده است. چین در اقدامی هوشمندانه در قالب ترسیم نقشه ارتباطات در شبکه، با ایجاد سیستم مالی بر مبنای یوآن، سمت‌گیری ارتباطات درون‌شبکه را به شکل دلخواه خود و در راستای موازنه و برقراری نظم موردنظر خود تغییر داده است.

از آنجاکه در راستای موازنه هوشمند خوشه‌ها و بلوک‌ها تغییر خواهند کرد (قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۴۲۲)، جایگزینی به موقع خوشه‌ها از اصول مهم موازنه قوای هوشمند محسوب می‌شود. به عنوان مثال، چین با برقراری سیستم پرداخت بین‌بانکی فرامرزی، شاهراه‌های ارتباطی مالی موردنظر خویش را جایگزین سوئیفت کرده و هم‌زمان با برقراری موازنه هوشمند، گام مهمی در شاخه‌ای شدن نظم و گذار شاخه‌ای برداشته است.

جاده ابریشم نیز نماد شاخه‌ای شدن نظم در سطح منطقه‌ای است، چراکه بدین وسیله، چین نفوذ راهبردی خویش را در منطقه آسیای مرکزی و خاورمیانه افزایش داده (ارغوانی پیرسلامی و پیرانخو، ۱۳۹۶، ص. ۲۴) و از راه دگرگونی شاخه‌های منطقه‌ای نظم، سعی در تغییر الگوی نظم جهانی به نفع خود دارد. رسیدن به منزلت‌ها و نقش‌های نوین از طریق پیوند سازی میان نظم‌های منطقه‌ای با نظم جهانی، اقدام دیگری است که چین با برقراری ارتباط با شبکه‌های منطقه‌ای آفریقا، آسیای مرکزی و خاورمیانه به دنبال آن است. از سویی دیگر ایالات متحده به عنوان قدرت برتر، در تلاش برای حفظ نظم موجود می‌بایست به اقدامات رقابت‌جویانه چین پاسخ مناسبی ارائه دهد. اما با توجه به این که سیستم بین‌الملل نوین شبکه‌ای از شبکه‌های بهم‌وابسته است که به شدت خوشه‌ای هستند و نظم به شدت و به سرعت در آن شاخه‌ای می‌شود، می‌توان گفت که رقابت قدرت‌های بزرگ و چالش‌گر نیز از حالت کلاسیک خارج شده و بنابراین به شکل جنگ‌های هژمونیک نمود پیدا نمی‌کند، بلکه ماهیت جنگ‌ها نیز به علت وابستگی بیش‌ازحد شبکه‌ها در تمامی ابعاد اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی تغییر کرده است. در حقیقت گذار قدرت به شکلی کاملاً نوین در تمامی ابعاد رخ خواهد داد و جنگ‌های هژمونیک نیز به جنگ‌هایی که بعد نرم آن‌ها، لاقبل به ظاهر، بیشتر است تغییر خواهند کرد. بدین شکل، جنگ تجاری آمریکا و چین در قالب گذار قدرت شاخه‌ای در نظم پیچیده نوین سیستم بین‌الملل نمود پیدا خواهد کرد.

#### ۴. ملاحظات امنیت اقتصادی وضعیت موجود برای جمهوری اسلامی ایران

تعاملات قدرت‌های بزرگ به خصوص قدرت برتر و قدرت چالش‌گر در دوران گذار، تأثیرات فراوانی بر نقشه تعاملاتی سایر بازیگران عرصه بین‌الملل می‌گذارد. در سیستم بین‌الملل نوین، این تأثیرات در شبکه‌های منطقه‌ای هم به شکل جمعی و هم به صورت فردی به خصوص بر بازیگرانی که موقعیتی کانونی<sup>۱</sup> (قاسمی، ۱۳۹۶: ۱۶۳) در شبکه دارند نمود پیدا می‌کند. این موضوع راجع به جمهوری اسلامی ایران که دارای موقعیت کانونی

۱. موقعیت کانونی به جایگاه فیزیکی واحد موردنظر در مرکز شبکه اطلاق می‌شود، به این معنا که واحد موردنظر علاوه بر این که با تمامی واحدهای موجود در شبکه به شکل مستقیم یا غیرمستقیم در ارتباط است، در تمامی ارتباطات ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر نیز از موقعیت مرکزی و کانونی برخوردار باشد.

در شبکه منطقه‌ای غرب آسیا می‌باشد نیز صادق است. رویارویی ایالات متحده آمریکا و چین در دوران گذار که جنبه اقتصادی آن ظهور و بروز بیشتری داشته است، در شبکه منطقه‌ای غرب آسیا به لحاظ موقعیت ژئواستراتژیک آن سریع‌تر از سایر شبکه‌های منطقه‌ای نمود پیدا می‌کند. در این میان ایران علاوه بر موقعیت کانونی خود، به لحاظ وضعیت خاص تجدیدنظرطلبانه‌ای که در نظام بین‌الملل داراست، از این وضعیت تأثیر بیشتری نیز خواهد پذیرفت. به نظر می‌رسد جنگ تجاری چین و آمریکا، جاذبه سیستم (CIPS) را برای ایران دوچندان کند. وضعیت تحریم‌های گسترده از یک سو و جنگ ارزی که ایالات متحده در قبال ایران آغاز کرده است از سویی دیگر، باعث می‌شود که جنگ تجاری چین و آمریکا فرصتی برای فرار از حاکمیت دلار به سیستم اقتصادی ایران بدهد. با این اوصاف، ایران چاره‌ای جز همکاری بیشتر با قدرت چالش‌گر نخواهد داشت. این همکاری در اشکال گسترده‌ای انجام گرفته و می‌گیرد. قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین، همکاری‌های دوجانبه تجاری و از همه مهم‌تر پروژه جاده ابریشم جدید در این سیاهه قرار می‌گیرند. به دنبال جنگ تجاری چین و آمریکا که در دولت ترامپ آغاز و عملاً با «تهدید» خواندن چین در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که در سال ۲۰۲۱ توسط دولت بایدن ارائه شد، ادامه خواهد یافت. چین قطعاً به نفوذ خود به شبکه‌های منطقه‌ای مختلف در جهان، به خصوص در نواحی جنوب، غرب و مرکز آسیا ادامه خواهد داد و این فرصتی مناسب برای ایران به منظور استفاده حداکثری از تمایل چین به برد در این نبرد و تثبیت موقعیت راهبردی خود در نظم آینده خواهد بود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

آنچه را که در سال‌های اخیر بین ایالات متحده و چین شاهد هستیم، گواه آن است که رقابت بین قدرت‌های بزرگ پس از سال‌ها دوباره از سر گرفته شده است. تقابلی که بین واشنگتن و پکن دیده می‌شود و از آن به عنوان جنگ تجاری یاد می‌کنند از یک سو و رقابت‌های فناورانه بین دو کشور از سویی دیگر، بیانگر این است که حوزه اقتصادی به مهم‌ترین موضوع رقابت بین دو قدرت بزرگ تبدیل شده است. با این حال رقابت اقتصادی قدرت‌های بزرگ موضوعی جدید نیست و در تاریخ روابط بین‌الملل تکرار شده است. در این مقاله سعی شد علل و عوامل جنگ تجاری آمریکا و چین با استفاده از رویکرد سیستم

پیچیده نوین بین‌الملل در قالب گذار خوشه‌ای، با استفاده از روش تحلیل سری زمانی تبیین گردد. به این منظور ابتدا به بررسی نظریه موازنه قوا و گذار قدرت کلاسیک پرداخته شد و سپس این نظریه‌ها در قالب نظریه پیچیدگی - آشوب بررسی شدند. سپس قدرت اقتصادی چین در سال‌های اخیر با توجه به شاخص‌های قدرت اقتصادی سنجیده و با شرکای تجاری آن به‌خصوص ایالات‌متحده مقایسه شد و شاخص‌های رقابت‌جویی چین در مقابل ایالات‌متحده مورد بررسی قرار گرفت و سپس راجع به تأثیرات احتمالی وضع موجود بر وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بحث شد. در بخش پایانی مقاله، کاربرد نظریه پیچیدگی - آشوب در جنگ تجاری چین و آمریکا صورت گرفت و در نهایت نتیجه گرفته شد که در سیستم نوین به‌علت شاخه‌ای‌شدن نظم و موازنه قوای هوشمند، گذار قدرت نیز به‌صورت شاخه‌ای و در همه سطوح و جوانب اتفاق می‌افتد و ماهیت جنگ بین قدرت‌های بزرگ و چالش‌گر به‌منظور گذار، تغییرات بنیادین خواهد کرد.

#### کتابنامه

- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ و اسمعیلی، مرتضی (۱۳۹۳). نظام بین‌المللی در حال گذار و روابط دوجانبه آمریکا و چین (۱۹۹۱-۲۰۱۰). فصلنامه سیاست دفاعی، ۲۲(۸۸)، ۱۵۳-۱۸۴.
- ارغوانی پیرسلامی، فریبرز؛ و پیرانخو، سحر (۱۳۹۶). جاده ابریشم نوین به‌مثابه راهبرد سیاست خارجی چین: فرصت‌ها و تهدیدها برای ایران. فصلنامه روابط خارجی، ۹(۳۵)، ۷-۴۲.
- بوزان، باری؛ و ویور، اولی (۱۳۸۷). مناطق و قدرت‌ها. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- حسن‌خانی، محمد؛ و مسرور، محمد (۱۳۹۶). ظهور چین: چالش‌های ایالات‌متحده آمریکا در مواجهه با قدرت روزافزون چین در روابط بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۷(۲۶)، ۱۵۹-۱۸۴.
- زرقانی، هادی (۱۳۸۸). مقدمه‌ای بر قدرت ملی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- زو، زینکوان (۱۳۸۶). روابط آمریکا و چین در قرن بیست‌ویکم (مهدی بهادری، مترجم). فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۱(۱)، ۱۹۸ - ۱۶۹.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱). مبانی نظری، کارکردی نظریه سیستم‌های پیچیده و آشوب در مطالعات نظم منطقه‌ای. فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱(۳)، ۱۲۹-۱۶۵.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۲)، نظریه‌های روابط بین‌الملل: بنیان‌های نظری نظم و رژیم‌های بین‌المللی، تهران: میزان.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۶)، اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.

قاسمی، فرهاد (۱۳۹۷)، نظریه پیچیدگی - آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل، تهران: دانشگاه تهران.  
لیتل، ریچارد (۱۳۸۹)، تحول در نظریه‌های موازنه قوا (غلامعلی چگنی‌زاده، مترجم). تهران: مؤسسه ابرار معاصر.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۷)، آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: وزارت امور خارجه.

Art, R. (2003). *A Grand Strategy for America*. Ithaca.

Brands, H. (2014). *What Good Is Grand Strategy?*. Cornell University Press.

Bridges, W. (2009). *Managing transitions: Making the most of change*. Da Capo Press.

Breese, R. M., & Adams, H. H. (1988). Big game ghosts: how great powers compete economically. *The Washington Quarterly*, 41(3), 161-176.

Chaturvedy, R. R. (2014). New Maritime Silk Road: converging interests and regional responses. *ISAS Working Paper*, (197), 10.

Drezner, D. W. (2019). Counter-hegemonic strategies in the global economy. *Security Studies*, 28(3), 505-531. DOI: 10.1080/09636412.2019.1604985.

Haass, R. N. (2008). The age of nonpolarity: what will follow US dominance. *Foreign affairs*, 44-56.

Zhao, H. (2015). *China's new maritime silk road: implications and opportunities for Southeast Asia*. ISEAS Publishing.

Huntington, S. P. (1993). "The Clash of Civilization?". *Foreign Affairs*. 72:3.22-49.

Ikenberry, G. J., & Nexon, D. H. (2019). *Hegemony studies 3.0: The dynamics of hegemonic orders*.

Kinn, H. (2019). "China's Rise and India's Security" In *The Rise of China and India*, Edited by Santos Paulino Amelia U. & Wan Guanghua. London: Palgrave Macmillan.

- Curini, L., & Franzese, R. (Eds.). (2020). *The SAGE Handbook of Research Methods in Political Science and International Relations*. Sage.
- Liu, F., & Liu, R. (2019). China, the United States, and order transition in East Asia: An economy-security Nexus approach. *The Pacific Review*, 32(6), 972-995.
- Xi, J. (2013). President Xi Jinping delivers important speech and proposes to build a silk road economic belt with Central Asian Countries. Retrieved, 1(13), 2021.
- MFPRC (2013), *President Xi Jinping Delivers Important Speech and Proposes to Build a Silk Road Economic Belt with Central Asian Countries*. Beijing: Ministry of Foreign Affairs of The People Republic of China.
- Pozen, Barry R. (1984), *The Sources of Military Doctrine: France, Britain, and Germany between the World Wars*. Ithaca: Cornell University Press.
- Ridd, A. (2000). *China's Military Modernization: An Ambitious Undertaking: A View from Europe*. *ISPSW Strategy Series: Focus on Defense and International Security*.
- Schweller, R. L. (2004). Unanswered threats: A neoclassical realist theory of underbalancing. *International security*, 29(2), 159-201.
- Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. New York: McGraw Hills.
- Yahuda, M (2007). "China's Foreign Policy Comes of Age." *The International Spectator*. 42:3.337-350.
- Zimmerman, T. (2015). *The New Silk Roads: China, the US, and the Future of Central Asia*. New York, NY, USA: Center on International Cooperation.
- <https://b2n.ir/d86533>
- <https://b2n.ir/z16080>
- <https://b2n.ir/s91892>